

سبک جدایی



نگاهی به آسیب‌های عدم توازن رشد طلاق و ازدواج

ابغض الحلال، زندگی خیلی‌ها را حرام کرده است!

دکتر روزبه محمدی*

یکی از خبرهایی که چندسده پیش در عالم مجازی منتشر شد اعلام نگرانی از بابت رشد طلاق‌های توافقی در کشور است. آمارهای مربوط به این موضوع هر چند جدید نبود اما می‌دیدم که اطرافیانم چطور با دیدن این خبر نگران شده بودند چون به تصور عموم مردم اگر تا دیروز آمار طلاق کشور بالا بود همیشه یک طرف زندگی در خواست طلاق می‌داد و طرف دوم مخالف جدایی بود؛ همین موضوع باعث می‌شد که روند طلاق به درازا کشیده شود. اگر چه این خواست ما نیست اما رو به طلاق‌ها در گذشته ثابت می‌کرد که می‌توان حداقل روی دو زوج کار کرد تا مانع از جدانشان باشیم اما با اعلام آمارهای رسمی از طلاق‌های توافقی همین امید هم ناپدید شده است؛ زیرا کار به جایی رسید که دو طرف زندگی مشترک حاضر به جدایی سریع شده‌اند و این یعنی چیزی بالاتر از خطر. در پرونده امروز با نگاهی آماری به وضعیت طلاق، در عین حال به آسیب‌شناسی موضوع می‌پردازیم.

عدم توازن رشد طلاق و ازدواج

بررسی روند اجتماعی ایران به‌طور مشخص در حوزه ازدواج و طلاق نشان می‌دهد ما در این رابطه با مسائل متعددی روبه‌رو هستیم؛ تغییرات طلاق در طول سال‌های گذشته همیشه مثبت بوده است یعنی وقتی میزان طلاق‌های سال‌های اخیر را نسبت به سال‌های قبل بررسی می‌کنیم می‌بینیم درصد تغییرات رو به رشد است. در نقطه مقابل اکثر این سال‌ها رشد ازدواج منفی بوده، یعنی ما اگر در محور مختصات درصد تغییرات این دو پدیده را نمایش

دهیم طلاق قسمت بالای تغییرات و ازدواج در بخش پایین خواهد بود و این فاصله و شکاف با یک شیب قابل توجهی در حال افزایش است و با توجه به جمعیت ۱۱ میلیون نفری مجردی که در سن ازدواج قرار دارند نگران‌کننده است.

طلاق و افزایش زنان سرپرست خانوار

نکته مهم دیگر افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار به عنوان یکی از تبعات افزایش طلاق در کشور است. اگر آمار سرشماری سال‌های ۸۵-۷۵ و ۹۰ را تحلیل کنیم می‌بینیم در سال ۷۵ بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر زن سرپرست خانوار در کشور وجود داشته است. در سال ۸۵ به یک میلیون و ۶۶۳ هزار نفر رسیده است اما در سال ۹۰ با یک شیب قابل توجه به ۲ میلیون و ۵۶۳ هزار نفر رسیده‌ایم، یعنی در فاصله ۱۰ ساله سرشماری سال‌های ۷۵ و ۸۵، درصد تغییرات و رشد زنان سرپرست خانوار حدود ۳۹ درصد بوده است اما در فاصله پنج ساله ۸۵ تا ۹۰ این رشد به بیش از ۵۳ درصد رسیده است. از طرف دیگر فاصله زندگی مشترک که قبلاً پنج سال بوده، امروز به سه سال زندگی مشترک رسیده است.

بگذارید توضیح دهم که در این میان منظور از فاصله زندگی مشترک، زمانی است که زوج‌های زندگی مشترک‌شان را آغاز می‌کنند تا زمانی که طلاق بگیرند. نکته مهم بعدی، طلاق‌های هنگام عقد است که باز اطلاعات و داده‌های مراکز ارائه‌کننده خدمات کاهش طلاق نشان می‌دهد که درصد رو به رشد این نوع طلاق‌ها هم روند نگران‌کننده‌ای به خود گرفته است.

ما امروز در شرایطی قرار گرفته‌ایم که روز به روز بر تعداد خانواده‌های تک‌سرپرست اضافه می‌شود و ما از نانی مواجه هستیم که به دلیل طلاق یا از دست دادن همسر خود تنها زندگی می‌کنند.

طلاق دغدغه جدی سیاست‌گذاران نبوده

گسست خانواده‌ها در غیبت پیوست اجتماعی



کرده‌ایم اما به این امر دقت نکردیم که همه این حوزه‌ها نیاز به پیوست اجتماعی دارد. اصلانی می‌شود پذیرفت یک طرح در مجلس ارائه شود و به تصویب برسد یا دولت لایحه‌ای را ارائه کند و در کشور اجرا شود اما این طرح یا آن لایحه پیوست فرهنگی نداشته باشد. پیوست فرهنگی یعنی اینکه ما تبعات شکل زندگی امروزی و ابزارهای جدید و طرح‌های کلان را بررسی کرده باشیم و غافلگیر نشویم اما این سال‌ها این اتفاقات روی نداده است. به عبارت دیگر ما از زبانی جدی، اثرگذار و دامن‌داری از تأثیرات تصمیم‌گیری در سایر حوزه‌های بخش اجتماعی نداریم.

ما این سال‌ها آمدیم و فضای مجازی را گسترش دادیم اما نمی‌دیدیم ببینیم تبعات و آثار گسترش فضای مجازی

در زندگی ایرانی‌ها چه خواهد بود، نمی‌دیدیم ببینیم که آیا می‌شود این گسترش و توسعه را به فرصت تبدیل کرد. بیشتر خواستیم ببینیم روبه‌رو نشویم با این امید که اگر دولت لایحه‌ای را ارائه کند و در کشور اجرا شود اما این طرح یا آن لایحه پیوست فرهنگی نداشته باشد. پیوست فرهنگی یعنی اینکه ما تبعات شکل زندگی امروزی و ابزارهای جدید و طرح‌های کلان را بررسی کرده باشیم و غافلگیر نشویم اما این سال‌ها این اتفاقات روی نداده است. به عبارت دیگر ما از زبانی جدی، اثرگذار و دامن‌داری از تأثیرات تصمیم‌گیری در سایر حوزه‌های بخش اجتماعی نداریم.

ما این سال‌ها آمدیم و فضای مجازی را گسترش دادیم اما نمی‌دیدیم ببینیم تبعات و آثار گسترش فضای مجازی

درد

بررسی روند اجتماعی ایران به‌طور مشخص در حوزه ازدواج و طلاق نشان می‌دهد ما در این رابطه با مسائل متعددی روبه‌رو هستیم؛ تغییرات طلاق در طول سال‌های گذشته همیشه مثبت بوده است یعنی وقتی میزان طلاق‌های سال‌های اخیر را نسبت به سال‌های قبل بررسی می‌کنیم می‌بینیم درصد تغییرات رو به رشد است. در نقطه مقابل اکثر این سال‌ها رشد ازدواج منفی بوده، یعنی ما اگر در محور مختصات درصد تغییرات این دو پدیده را نمایش دهیم طلاق قسمت بالای تغییرات و ازدواج در بخش پایین خواهد بود

تحلیلی از وضعیت کودکان بزهار ارائه کنیم می‌بینیم این حوزه سخت تحت تأثیر پدیده طلاق است و همین یک واقعیت اجتماعی نشان‌دهنده عمق تأثیرات منفی بر زندگی، ذهنیت و سرنوشت کودکان طلاق است.

قیح ابغض الحلال فرورویخته است

از سوی دیگر افزایش روزافزون پدیده طلاق به نوعی قبح این مسئله را شکسته و نوعی عادی‌سازی در این زمینه پدید آورده است. در باورهای دینی ما طلاق در عین حال که فعل حلال است اما در عین حال ابغض الحلال نیز به حساب می‌آید. آن هم به دلیل موج تبعات و ظهور پدیده‌های منفی‌ای که بعد از طلاق، افراد و جامعه را در بر می‌گیرد و درگیر می‌کند و زندگی خیلی‌ها را حرام یا آغشته به حرام می‌کند!

آینده خوبی در انتظارمان نیست

با یک نگاه کلی می‌توانیم بگوییم آنچه امروز از کاهش آمار ازدواج و در مقابل افزایش آمار طلاق در کشور می‌بینیم آینده خوبی در انتظارمان نیست؛ دست‌کم ما را به بیانگر چنین وضعیتی هستند. ما امروز به ازای هر پنج ازدواج یا یک طلاق روبه‌رو هستیم. یک واقعیت این است که پیش از ۲۰ سال‌ها اتفاق می‌افتد. طبیعتاً این شرایط، شرایط خوبی نیست برای خانواده‌ها و جامعه ما، شاید این آمارها اتفاقا برضی یک جامعه دیگر امیدبخش هم باشد اما در جامعه ما وضعیت فرق می‌کند. امروز در بعضی از استان‌ها ما به آمار یک طلاق به ازای کمتر از چهار ازدواج رسیده‌ایم که طبیعتاً این وضعیت نگران‌کننده‌تر است و ادامه این روند پیامدهای منفی ققیه‌راستر می‌کند. لذا در یک کلام ازدواج و طلاق اصلا در وضعیت نگران‌ناظر و طبیعی قرار ندارد.

آسیب‌شناسی اجتماعی و محقق در حوزه خانواده

دولتی نیست اما نتیجه ملموسی که نشان از بهبود وضعیت باشد عملاً نمی‌بینیم. اینها در سطح کلان قضیه است.

در سطوح ولایه‌های پایین‌تر باید ببینیم ما چه محتوایی به خانواده‌هایمان داده‌ایم که انتظار محصول فوق‌العاده از آنها داریم. ما همه ناپسمانی‌ها را بر سر خانواده‌ها ریخته‌ایم و انتظار داریم که آنها هم به ابرو نیابوند. برخی گمان می‌کنند که فرهنگ عمومی قابل‌مدیریت نیست و هر گونه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری برای فرهنگ عمومی محکوم به شکست است. یعنی کنش‌ها و رفتارهای جمعی قانون و قاعده نامرئی خود را دارد و به حال خودش باید رها شود اما مطلقاً با نظر رهبر معظم انقلاب، کنش‌های جامعه و فرهنگ در سطوح رفتارهای عامه قابل‌مدیریت و کنترل است؛ ما کمتر این مدیریت جامع، هدفمند و یکپارچه را می‌بینیم. مثلاً وقتی فناوری چندوجهی و مهمی در حوزه ارتباطات بین فردی به نام فناوری‌های تلفن همراه به کشور می‌آید در رفتارهای چندنسل آن می‌گذارد و مثل بزرگراهی که از وسط یک محله می‌گذرد می‌تواند دو دنیای متفاوت در دو نسل پدران، مادران، و فرزندان پدید آورد. اینها واقعیت‌های اجتماعی ماست و امروز نشانه‌های این تحولات را می‌بینیم اما مدیران و برنامه‌ریزان فرهنگی و اجتماعی ما درباره تبعات این ابزار و آثار فرهنگی آن عکس‌العمل‌های به موقع و مؤثری انجام نمی‌دهند. نهایتاً همه این تبعات و آسیب‌ها در جایی به نام خانواده جمع می‌شود چون عملاً سند و بنیادی پیش از خانواده نداریم. باید اقرار کرد فقدان پیوست اجتماعی برای برخورد با پدیده‌ها و رویدادهای این سال‌ها در نهایت موجب بروز گسست در خانواده شده است.

مهارت



مهارت‌هایی برای حفظ گرمای خانواده

رابطه‌هایمان را تعمیر کنیم

حسین گل محمدی

ما امروز خانواده‌ها را در جریان تحولات زندگی تنها گذاشته‌ایم. خانواده‌ها هم از بیرون تنها شده‌اند و هم از درون. هم از بیرون تهدید می‌شوند و هم از درون مناسبات و تحولات درونی خودشان. مثل کسی که هم از بیرون زخم برمی‌دارد، هم از درون. امروز سبک زندگی ما تغییر کرده است. نوع معماری ما تغییر کرده است. مساحت خانه‌های ما تغییر کرده است. روابط اجتماعی ما تغییر کرده است. در گذشته ما با تدابیری که در همین خانواده‌ها وجود داشت اجازه نمی‌دادیم مشکلات حاد شود اما حالا آن کار کردها وجود ندارد، یعنی خانواده زخم درونی خودش را نمی‌تواند پانسمان کند. کسی یا کسانی که در گذشته از درون خود خانواده‌ها زخم‌ها را می‌بستند و اجازه خونریزی بیشتر را نمی‌دادند امروز غایبند چون تعاملات ما با هم کم شده است.

صفحه گوشی‌مان است؟ حرف‌های خوبی که بین ما رد و بدل می‌شود؟ روابط زناشویی سالم و همراه با لذت است؟ کدام یک از اینهاست؟ وقتی ما منابع لذت را در خانواده‌ها تعریف نمی‌کنیم چه اتفاقی می‌افتد؟ اتفاقی که می‌افتد این است که اعضای یک خانواده کنار هم نشستند اما ما هم نیستند. خانه هستیم اما با هم نیستیم. خانه هستیم اما همه ما تنها هستیم. کار نمی‌کنیم، خانه هستیم اما اهداف مشترکی نداریم. برادر، خواهر، پدر، مادر، زن و شوهر هیچ پروژه مشترکی با هم ندارند، در حالی که بیشتر اعضای خانواده با هم پروژه و اهداف مشترکی داشتند. در کنار این بخشی از مسائل ما معطوف به ناراحتی زوجه‌ها از روابط زناشویی است که عموماً بیان نمی‌شود. موضوع بعدی این است که بپذیریم ما ازدواج می‌کنیم و ویژگی‌های مشترکی هم با هم داریم اما در واقع هیچ وقت مثل کسی نیستیم. پس موضوع اینجاست در عین حال که ویژگی‌ها و نقاط مشترک باعث می‌شود ما زندگی مشترک را در خانواده آغاز کنیم اما در ادامه شیوه مدیریت‌مان در اختلاف‌هاست که تعیین‌کننده خواهد بود چون در برابر زودان و جوجه اختلاف آمیز در زندگی عیان خواهد شد. اینجاست که ما باید ببینیم آیا زوج‌های این مهارت و ویژگی شخصیتی و فرهنگی را در خود دارند یا نه. آیا این مهارت را دارند که وقتی می‌بینند کسی بر یکسری موضوعات حساسیت دارد یا نوع رفتار خود آن نقاط را بی‌جهت بزرگ نکنند؟

به نظر می‌رسد ما دچار تغییر الگوها و اولویت‌های زندگی هم شده‌ایم. چیزهایی در چشم شما برجسته شده که بیشتر آنقدر برجسته نبودند و چیزهایی در چشم شما کوچک شده‌اند که قبلاً آنقدر محقر نبودند. شما امروز می‌بینید اما هم برای ابزارها و ماشین‌ها وقت دارند. خرابی یک طلاق روبه‌رو هستیم. ما امروز به ازای هر پنج ازدواج یا یک طلاق اتفاق می‌افتد. طبیعتاً این شرایط، شرایط خوبی نیست برای خانواده‌ها و جامعه ما، شاید این آمارها اتفاقا برضی یک جامعه دیگر امیدبخش هم باشد اما در جامعه ما وضعیت فرق می‌کند. امروز در بعضی از استان‌ها ما به آمار یک طلاق به ازای کمتر از چهار ازدواج رسیده‌ایم که طبیعتاً این وضعیت نگران‌کننده‌تر است و ادامه این روند پیامدهای منفی ققیه‌راستر می‌کند. لذا در یک کلام ازدواج و طلاق اصلا در وضعیت نگران‌ناظر و طبیعی قرار ندارد.

اما همین آدم‌ها وقتی به رابطه‌شان می‌رسند به جای اینکه رابطه‌شان را به تعمیر گاه ببرند و خرابی‌اش را درست کنند رابطه‌شان را می‌برند به سمت پر تگانه. فکر نمی‌کنند که همسر موفق بودن یا پدر و مادر شایسته بودن، هزینه و مراقبت و زمان می‌خواهد. همین طور در یک مسابقه قرعه‌کشی نمی‌توانند این چیزها را به عنوان جایزه به آدم‌ها بدهند.

در این میان نباید از نقش گسترش شبکه‌های اجتماعی و تأثیر آن بر روابط زوجین غافل شویم. امروز گسترش شبکه‌های اجتماعی در خانه‌های ما سکوت‌سنگینی برقرار کرده است. آمارها نشان می‌دهد که میانگین صحبت زوج‌ها با همدیگر به ۱۵ دقیقه در طول روز رسیده است. من از شما می‌پرسم منبع لذت در درون خانواده‌ها چیست؟ اگر ما بتوانیم به این پرسش، پاسخ دقیقی بدهیم صورت مسئله ننگ می‌دارد یا در خانواده بروز نمی‌دهند و در خودشان می‌ریزند یا آنچه در درون ریخته‌اند را در جمع دوستان و همسالان خود بیان می‌کنند. نکته بعدی این است که ما باید کاری کنیم در خانواده‌ها، لذت پایدار جایگزین لذت آنی شود. باز در این زمینه‌های ما جدی است. چقدر به آدم‌ها یاد داده‌ایم به لذت‌های اصیل و پایدار توجه کنند.

مثلاً ممکن است مردی از اینکه خارج از رابطه همسری با کسی دیگر رابطه عاطفی داشته باشد به یک لذت آنی برسند و همان لذت آنی هم آرام آرام زمینه را برای فروپاشی یک زندگی فراهم کند چون او نمی‌تواند لذت‌های پایدار را جایگزین لذت‌های آنی کند. از طرف دیگر امروز خانواده‌های ما آن ثبات و نشاط لازم را ندارند. مسئولیت‌پذیری‌ها در خانواده‌ها پایین آمده است. موضوع دیگر این است که سفره‌های ما با ظهور تلویزیون سه ضلعی شده است. یعنی به جای اینکه ما دور تادور سفره بنشینیم یک ضلع را به تلویزیون داده‌ایم و حالا تلویزیون رقیب‌های قدرتمندتری هم یافته است. در خاتمه باز هم باید تأکید کرد باید رابطه‌هایمان را تعمیر کنیم و برای آغاز، چارهای جز یادگیری نداریم.

درد

آدم‌ها برای ابزارها و ماشین‌ها وقت دارند. خرابی ماشین‌ها و استهلاک خود را به عنوان یک واقعیت مسلم می‌پذیرند و وقتی خود رویشان خراب شد شاخ در نمی‌آورند یا مثلاً آن را از یک پر تگانه پایین نمی‌اندازند اما همین آدم‌ها وقتی به رابطه‌شان می‌رسند به جای اینکه رابطه‌شان را به تعمیر گاه ببرند و خرابی‌اش را درست کنند رابطه‌شان را می‌برند به سمت پر تگانه